

- همدان، کرمانشاهان، اصفهان وری بوده است. لغت نامه ی دهخدا، حمدالله مستوفی درص ۷۳۸ تاریخ گزیده ی خویش تولد عراقی رادرمیجان همدان ذکر کرده است.
- ۳- ریحانه الادب، ج، ۴، ص ۱۱۷ ۴- گنج سخن، ج ۲ ص ۱۷۵
- ۵- ریحان الادب ج ۴ ص ۶۱۱۸- گنج سخن ج ۲ ص ۱۷۵
- ۷- دیوان عراقی، ص ۳۸۳، مقدمات لمعات، همین طور مقدمه ی دیوان عراقی تحقیق، م، درویش،
- ۸- لمعات، لمعه ی دهم ۹- دیوان عراقی، ص ۳۷۰ و رباعی شماره ی ۳۲۰، ابوسعید
- ۱۰- طبییات سعدی ۱۱- دیوان فرخی یزدی، ص ۱۷۱
- ۱۲- سرود آرزو از دکتر مزارعی ص ۱۶۵

منابع و ماخذ

- ۱- کلیات دیوان عراقی حواشی و تعلیقات، م، درویش، شامل مقدمه ی سعید نفیسی، شرح زندگی فخرالدین عراقی، قصاید، غزلیات، ترجیعات، ترکیبات، مقطعات، عشاق نامه (ده نامه) رباعیات، لمعات و اصطلاحات عراقی.
- ۲- لغت نامه دهخدا ۳- ریحان الادب، ج، ۴
- ۴- گنج سخن، دکتر ذبیح الله صفا، ج، ۲، ۵- تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی
- ۶- سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر، به اهتمام سعید نفیسی ۷- طبییات سعدی
- ۸- دیوان فرخی یزدی، به اهتمام حسین مکی
- ۹- گزیده ی حدیقه ی سنائی تحقیق دکتر احمد رنجبر ۱۰- مثنوی مولوی
- ۱۱- سرود آرزو، دکتر فخرالدین مزارعی به اهتمام دکتر دادبه
- ۱۲- دیوان حافظ ۱۳- ترانه های باباطاهر عریان
- ۱۴- گلشن راز شیخ محمود شبستری ۱۵- غزلیات شمس تبریزی
- ۱۶- دایرة المعارف اسلامی به انگلیسی، جلد سوم ص ۱۲۶۹

منشا فصاحت و بلاغت عبدالله بن المقفع

اثر: دکتر حجت رسولی

از: دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

فصاحت و بلاغت ابن مقفع همواره مورد توجه و موضوع بحث مورخان و سخن شناسان متقدم و متاخر بوده است. راز فصاحت و بلاغت و منشاء تعلیمات وی موضوع این مقاله است که در مورد آن اشارات متفاوتی در کتب تاریخ به چشم می خورد. عموم محققان بر این عقیده اند که:

- زبان فارسی را در فارس نزد پدرش آموخته است.
- در بصره با زبان و ادب عربی آشنا شده و با علمای عصر خویش آمد و شد داشته.

- در ولای اهل اهتم به سربرده و این خاندان به علم و ادب شهرت داشته اند.
- از ابو جاموس ثوری تعلیم گرفته.

با عبد الحمید کاتب ارتباط داشته و از او تاثیر پذیرفته است.
اگر چه هر یک از موارد فوق به نوبه خود در بلاغت ابن مقفع بی تاثیر نبوده ولی هیچیک را نمی توان علت اصلی بلاغت وی دانست. بلکه منشأ اصلی این امر آشنایی او با خطب و رسائل امام علی بن ابی طالب (ع) و تاثیر پذیری شدید او از اسلوب علی بن ابی طالب (ع) است. برای اثبات این مدعا استدلالهایی را آورده ایم از جمله:

- تاکید برخی از محققان و صاحب نظران از متقدمان.

- اعتراف خود ابن مقفع.

- مقایسه آثار ابن مقفع با خطب و رسائل علی (ع) و دریافت وجوه مشابهت فراوان میان آنها از حیث اسلوب نگارش و اخذ و اقتباس ابن مقفع از علی (ع).



مقدمه :

عبدالله بن المقفع از شخصیت‌های بزرگ و چهره‌های درخشان علمی و ادبی و از مفاخر تمدن کهن ایران و اسلام به شمار می‌آید و بی تردید باید او را کاتبی توانا و مترجمی زبردست و پیشتاز و از مشاهیر علم و ادب در عهد اموی و صدر عباسی دانست که آثارش در ادبیات عربی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از آنجاکه از نژادی ایرانی و آشنای به زبان و فرهنگ فارسی است، به همان اندازه در ادبیات فارسی نیز مطرح است. لذا علاوه بر اینکه جهان اسلام وی را از خود می‌داند، در میان ما ایرانیان نیز جایگاه ویژه خود را داراست.

آثار ابن مقفع و جاذبه قلم او سالهاست که توجه خاص و عام را به خود جلب کرده است و اسلوب نگارش وی تاکنون سرمشق بسیاری از اهل ادب در نگارش و آفریدن آثار دیگری به تقلید از او بوده است تنها کتاب "کليلة و دمنه" ابن مقفع بارها به زبانهای مختلف جهان ترجمه شده^(۱) و کتابهای فراوانی در سطوح مختلف به صورت داستان و نمایشنامه و به نظم و نثر به تقلید از آن نوشته شده و سرانجام فصاحت و بلاغت او تحسین و اعجاب بسیاری از سخن شناسان و مورخان را برانگیخته و متقدمان و معاصران به گونه‌های مختلف زبان به ستایش وی گشوده‌اند. چنانکه "جاحظ" که خود از ادبا و نثر نویسان بزرگ قرن سوم هجری محسوب می‌شود در جای جای کتاب ارزشمند "البیان و التبین" با آوردن دیدگاههای ابن مقفع درباره بلاغت بر مقام ادبی و توانایی او در امر کتابت و تسلط وی بر زبان عربی و فارسی مهر تأیید نهاده است.^(۲)

ابن ندیم در فهرست به هنگام بر شمردن کسانی که به بلاغت شهرت داشتند می‌نویسد: "بلغاء الناس عشرة و در نام بردن آنها از ابن مقفع آغاز می‌کند و در

مورد او می نویسد :

«کان فی نهایه الفصاحه و البلاغه کاتباً»، شاعراً" و فصیحاً".....» وکان احد النقله من السان الفارسی الی العربی مضطلعاً باللغتین فصیحاً" بهما.
«ابن مقفع در فصاحت و بلاغت سر آمد بود و کاتب و شاعری توانا و از مترجمان زبان فارسی به عربی بود که دامنه اطلاعاتش در هر دو زبان گسترده بود.»^(۳)

جعفر بن یحیی برمکی در مقایسه و بیان منزلت کاتبان معاصر ابن مقفع در تشبیه جالبی می گوید: "عبدالحمید ریشه درخت ادب و سهل بن هارون شاخه و احمد بن یوسف گل و ابن مقفع میوه آن درخت هستند."^(۴)

از مطالعه کتب تاریخی چنین بر می آید که ابن مقفع در ردیف شخصیت‌های بزرگی چون "خلیل بن احمد" قرار داشته است. چنانکه "جلال الدین سیوطی" از "محمد بن سلام الجمحی" نقل می کند که: «از مشایخ خود شنیدم که می گفتند در عرب، بعد از صحابه، از خلیل ابن احمد و در عجم از ابن مقفع کسی باهوشتر و جامعتر نبود.»^(۵) از معاصران، "شوقی ضیف" ادیب مشهور عرب در مورد وی می گوید «فهو فصیح بلیغ غیر مدافع.....» او فصیح و بلیغی بی نظیر است و در مقام او همین بس که صاحب فهرست او را یکی از ده نفری دانسته است که سر آمد ادیبان و کاتبان عصر عباسی بوده اند.»^(۶)

از این دست نظرات و اعترافات در مورد شخصیت ابن مقفع فراوان است، حتی ادبا و دانشمندان بنام عرب مانند "طه حسین" که انتقادهایی به اسلوب ابن مقفع کرده اند نیز در نهایت اسلوب و فصاحت و بلاغت وی راستوده و او را از نثرنویسان بزرگ قرن دوم بر شمرده اند.^(۷)

سخن در مورد شخصیت ابن مقفع و دیدگاههای صاحب نظران درباره وی بسیار طولانی است و موضوعی مستقل که از موضوع اصلی این مقاله خارج است و ما در

این گفتار در صدد بیان آن نیستیم، بلکه به دنبال یافتن پاسخی مناسب برای این سؤال هستیم که، ابن مقفع فصاحت و بلاغت و هنر کتابت را از کجا آموخته و به طور مستقیم یا غیر مستقیم تحت تاثیر کدام شخصیت یا مکتب ادبی قرار داشته است. به عبارتی دیگر منشاء و مبدا اصلی فصاحت و بلاغت و تعلیمات او را در کجا باید جستجو کرد؟

در این مقاله چند نظریه مهم در پاسخ به این سؤال بررسی شده است و سرانجام نظریه صائب طرح و با استدلالها و شواهد مکفی تبیین گردیده است.

اما پیش از ورود به اصل بحث اشاره به این نکته ضروری است که، معمولاً در تکوین اندیشه و اسلوب ادبی ابداع و عامل نقش تعیین کننده ای را ایفا می کند: یکی شخصیت های معاصر آنها که در نقش استاد و معلم در تربیت و پرورش استعداد آنان موثر هستند و دیگر آثار ادبی برجای مانده از شخصیت های پیشین که می تواند در شکل گیری اندیشه و اسلوب ادبی آنان الهام بخش باشد، و البته ابن مقفع نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست.

دیدگاه های مختلف در باره فصاحت ابن مقفع و نقد آنها :

مورخان و صاحب نظران راعقیده بر آن است که ابن مقفع فرهنگ و زبان فارسی را در موطن خود، فارس و نزد پدر آموخت و سپس در بصره که در آن روزگار به مرکزی علمی و ادبی تبدیل شده بود و محل آمد و شد علما و ادبا بود رحل اقامت افکند و به آموختن زبان و ادب عربی همت گماشت.

مسلمان ابن مقفع در بصره با افراد مختلفی آشنا شده و از آنها کسب دانش کرده است، اما تراجم و منابع تاریخی مواردی را به عنوان عوامل تعیین کننده در پرورش شخصیت و استعداد ابن مقفع بر شمرده اند که در عبارات زیر خلاصه می شود :

۱- وی در ولاء آل اهتم بزرگ شده است و این خاندان به فصاحت و زبان آوری

و شعرانشتهار داشته اند و لذا از آنان ادب رافرا گرفته است. (۸)

۲- ابوجاموس، ثورین یزید، از فصیحای عرب، نزد آل سلیمان رفت و آمد داشته و ابن مقفع بلاغت را از او فرا گرفته است. (۹)

۳- باعبد الحمید کاتب پیوند محکمی داشته و از او تاثیر پذیرفته است. (۱۰)

۴- باخطب و رسائل امام علی بن ابی طالب (ع) آشنا بوده و آنها را حفظ می کرده و از آن تاثیر پذیرفته است.

اگرچه هریک از عوامل فوق ممکن است در پرورش شخصیت ادبی ابن مقفع بی تاثیر نبوده باشد، ولی آیا می توان این موارد و مواردی مشابه آن را بطور یکسان و بدون راجح و مرجوح علل پرورش شخصیتی چون ابن مقفع دانست؟ به بیانی دیگر منشاء فصاحت و بلاغت وی را باید به کدامیک از عوامل فوق نسبت داد؟ به نظر می رسد که سه مورد نخست نمی تواند عامل اصلی تکوین شخصیت کاتبی چون ابن مقفع باشد. بعلاوه در مورد میزان تاثیر این عوامل تردیدهایی به ذهن خطور می کند که به دو مورد از آنها اشاره می کنیم.

۱- رابطه باعبد الحمید کاتب: هر چند بعضی از نویسندگان معاصر، ابن مقفع را پیرو مکتب عبد الحمید دانسته اند، اما بسیاری از نویسندگان رابطه این دو کاتب را رابطه دودوست ذکر کرده اند و نه رابطه معلم و شاگرد. مسئله دوستی عبد الحمید کاتب و ابن مقفع ضمن داستانهایی خواندنی در کتب تاریخی نقل شده است. گرچه صحت این داستانها به درستی معلوم نیست اما اصل رابطه عبد الحمید و ابن مقفع به عنوان دودوست همسنگ در آن اثبات می گردد. از این رو برخی محققان با عنایت به کثرت آثار برجای مانده از ابن مقفع نسبت به آثار عبد الحمید کاتب، او و عبد الحمید را از پیشوایان نثر فنی می دانند و نه فقط عبد الحمید را. (۱۱)

از طرفی اسلوب نگارش ابن مقفع با اسلوب عبد الحمید کاتب تفاوتهایی دارد که آن دو را از هم دیگر متمایز می سازد و نمی توان اسلوب ابن مقفع را ادامه اسلوب

عبدالحمید دانست. (۱۲) زیرا اگرچه ابن مقفع برخلاف عبدالحمید کاتب از نثر نویسان صدر عباسی محسوب می‌شود، اما اسلوب نگارش وی در برخی ابعاد به نثر صدر اسلام نزدیک می‌شود. حال آنکه نثر عبدالحمید بیشتر از نثر صدر اسلام فاصله می‌گیرد. (۱۳) و سرانجام با فرض اینکه ابن مقفع در کتابت تحت تاثیر عبدالحمید باشد، باز این سؤال مطرح می‌گردد که خود عبدالحمید در فصاحت و بلاغت و کتابت خویش از کدام مکتب الهام گرفته است؟

۲- تعلم از ابوجاموس: پیش از هر چیز باید روشن شود که این ابوجاموس کیست و در چه درجه ای از فصاحت و بلاغت قرار دارد؟

ابن ندیم در فهرست درباره اومی نویسد:

«ابوجاموس، ثوربن یزید، اعرابی کان. یفد البصرة علی ال سلیمان بن علی وعنه أخذ ابن المقفع الفصاحة ولا مصنف له»

«ابوجاموس، ثوربن یزید، مردی عرب بود که در بصره بر آل سلیمان وارد می‌شد و هیچ نوشته ای از او برجای نمانده است و ابن مقفع فصاحت را از او فراگرفت» (۱۴)

از این روایت که غالب محققان به آن استناد کرده اند چنین برمی‌آید که ابوجاموس از شهرت چندانی برخوردار نبوده است و هیچ اثری نیز از خود برجای نگذاشته است و مهمتر اینکه وی گاهی به نزد آل سلیمان می‌آمده است. بنابراین بسیار بعید است که چند برخورد کوتاه مردی عرب بتواند تاثیر قابل توجهی در پرورش کاتبی بزرگ چون ابن مقفع داشته باشد. بی تردید منزلت ادبی و علمی ابن مقفع فراتر از آن است که بتوان آن راناشی از آشنایی با ابوجاموس یا ولاء آل اهتّم و مواردی از این قبیل دانست و ناچار باید منبع الهام بخش و موثر در پرورش و رشد شخصیت ابن مقفع را در فرض دیگری جستجو کرد، یعنی شخصیت یا شخصیت‌های بزرگی که پیش از وی صاحب مکتب و اسلوب ادبی بوده اند و ابن مقفع تحت تاثیر آثار آنان قرار گرفته است و این مکتب همان مکتبی است که نه تنها ابن مقفع بلکه

عموم فصحا و بلغای معاصر ابن مقفع از آن تاثیر پذیرفته اند، یعنی مکتب قهرمان میدان فصاحت و بلاغت و امیرالکلام، علی بن ابی طالب (ع). و چه نیکو گفته است امام یحیی الیمنی که :

«فَمَنْ مَعْنَى كَلَامِهِ إِرْتَوَى كُلُّ مِصْقَعٍ خَطِيبٍ وَعَلَى مَنَوَالِهِ نَسَجَ كُلُّ وَاغِظٍ بَلِيغٍ، إِذْ كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَشْرَعُ الْفَصَاحَةِ وَمُورِدُهَا وَمُحَاطُ الْبَلَاغَةِ وَمَوْلِدُهَا..... وَعَنْ هَذَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي بَعْضِ كَلَامِهِ : نُحْنُ أَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَفِينَا تَشَبَّهْتُ عَرُوقَهُ وَعَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ أَعْضَانُهُ.»

" جمله خطیبان زبان آواز دریای موج سخن او سیراب شده اند و واعظان خوش سخن دیبای سخن خود رابه شیوه او تنیده اند، زیرا امام (علیه السلام) سرچشمه و آغاز و انجام فصاحت و بلاغت است و سخن خود امیرالمومنین مؤید همین مطلب است آنجا که می گوید :

ما امیر سخن هستیم و ریشه های درخت سخن در وجود ماست و شاخه های آن بر ما گسترده است. (۱۵)

اگر چه بسیاری از نویسندگان به تاثیر سخنان و خطب علی ابن ابی طالب (ع) بر ابن مقفع اشاره کرده اند اما متأسفانه آنچنان که شایسته است به آن نپرداخته اند و حتی عده ای با تردید در صحت انتساب برخی خطب و رسائل به علی بن ابی طالب (ع) این موضوع را در پرده ای از ابهام نیز قرار داده اند (۱۶) اما حقیقت این است که علاوه بر تصریحات مورخان و نویسندگان متقدم و متاخر و معاصرین نسبت به تاثیر پذیری ابن مقفع از سخنان و رسائل علی بن ابی طالب (ع) این واقعیت با استدلالهایی نیز قابل بررسی و تبیین است از این رو دلایل و استدلالهای خود را برای اثبات این مطلب در مورد زیر خلاصه می کنیم :

۱- دامنه نفوذ و تاثیر فصاحت و بلاغت علی بن ابی طالب (ع):

مقام بلند علی (ع) چون خورشیدی در آسمان علم و ادب پرتو افشانی می‌کند و به اعتراف صاحب‌نظران همه اهل فصاحت و بلاغت سالیان سال ریزه خوار خوان بلاغت او بوده اند چنانکه ابن ابی الحدید شارح مشهور رنهج البلاغه در مقدمه خود می‌نویسد:

«و اما الفصاحة فهو عليه السلام امام الفصحاء و سيد البلغاء و في كلامه قيل: دون كلام الخالق و فوق كلام المخلوق و منه تعلم الناس الخطابه و الكتابه» (۱۷)

«اما فصاحت، او پیشوای فصحا و سرآمد اهل بلاغت است و گفته اند که سخن او فروتر از کلام خالق و برتر از کلام مخلوق است و همگان خطابه و کتابت را از وی فرا گرفته‌اند».

توضیحات و اعترافاتی از این دست در مورد فصاحت و بلاغت علی (ع) فراوان است که از ذکر آنها خود داری می‌کنیم کافی است بدانیم که نویسندگان و گویندگان از همان زمان علی (ع) تاکنون و طی عصرهای متوالی شیفته سحر کلام وی بوده‌اند و از آن بهره می‌برده‌اند به همین سبب به خاطر سپردن سخنان امام در میان مردم و بویژه اهل ادب امری رایج بوده است. مسعودی مورخ مشهور قرن چهارم در کتاب ارزشمند مروج الذهب در این باره می‌نویسد:

«آنچه مردم از خطبه‌های مختلف علی بن ابی اطالب (ع) حفظ کرده اند بیش از چهارصد و هشتاد خطبه است که اینها را بالبداهه ایراد کرده است و مردم آن سخنان را از او گرفته و به آن عمل می‌کرده‌اند» (۱۸)

البته این امر به عرب اختصاص ندارد، بلکه عرب و عجم سخنان علی رازینت بخش گفتار و نوشتار خویش ساخته‌اند. استاد فاضل و محقق ارجمند، دکتر سید جعفر شهیدی در همین مورد می‌نویسد:

«بااطمینان خاطر می‌توان گفت پس از قرآن کریم گویندگان و نویسندگان ایرانی از

هیچ گفته‌ای به اندازه گفتار علی (ع) بهره‌برده‌اند و هیچ زیورارزنده‌ای را چون سخنان او نیافته‌اند تا آرایش گفته‌ها و نوشته‌های خود سازند»^(۱۹) این است گستره تاثیر مکتب ادبی علمی (ع) بر ادبا و نویسندگان و با این گستره تاثیر چگونه ممکن است کاتبی چون ابن مقفع ناآشنای با سخنان علی (ع) باشد یا تحت تاثیر مکتب او نباشد.

۲- اعتراف ابن مقفع :

ابن مقفع خود بر استفاده از کلمات علی (ع) اعتراف کرده است. گویند از ابن مقفع پرسیدند چه چیزی تو را بر بلاغت توانا ساخت؟ پاسخ داد: «به خاطر سپردن کلام علی (ع)» «قیل لابن المقفع ما مکنک من البلاغة؟ قال حفظ کلام الأصلع» چنانکه این سخن به عبد الحمید کاتب نیز نسبت داده شده است.

ابن خلکان سخن دیگری را به ابن مقفع نسبت میدهد که در آن به صراحت تمام به استفاده از خطب که قطعاً مقصود خطبه‌های علی (ع) است اعتراف شده است. جمله ابن مقفع چنین است :

"شربت من الخُطبِ رِئاً" ولم اضبط رِوِياً" ففاصت ثم فاضت فلاهی نظاماً" لیست غیرها کلاماً".^(۲۰)

ابن مقفع در مقدمه کتاب الادب الکبیر والادب الصغیر تصریح می‌کند که در کتاب خود از سخنان و حکم برجای مانده از پیشینیان مطالبی را آورده است^(۲۱) همچنین در جای جای این دوائر عباراتی مانند :

«احفظ قول الحکیم الذی قالَ» یا «قالت الحکماء» یا «سمعتُ العلماء قالوا» به چشم می‌خورد. جالب اینکه دقت در مطالب این دو کتاب نشان می‌دهد که بسیاری از این مطالب برگرفته از اندرزها و حکمت‌های ایرانیان قدیم یا یونانیان یا تعلیمات اسلامی است که گاهی تناقضهایی نیز میان این سخنان به چشم می‌خورد و بی تردید آنچه که در این دو کتاب از تعلیمات اسلامی دیده می‌شود از قرآن و غالباً

از سخنان علی (ع) اقتباس شده است، از این رومقصود ابن مقفع از نقل کلام پیشینیان در برخی موارد می تواند نقل کلام علی بن ابی طالب (ع) باشد.

۳- مشابهت اسلوب نگارش ابن مقفع با اسلوب علی (ع) :

بطور خلاصه می توان گفت که اسلوب نثر ابن مقفع اسلوبی است سهل و روان و به دور از اطناب و متمایل به ایجاز و برخوردار از اسلوب منطقی و جامع میان تفکر حکیمانه و ذوق ادبی و عاری از تکلف در آوردن سجع و ازدواج در اثنای کلام. این خصوصیات همان است که در نثر صدر اسلام به چشم می خورد. پیش از این متذکر شدیم که ابن مقفع متأخر از عبدالحمید است و اسلوب او باید به اسلوب کاتبان عصر عباسی نزدیک شود اما بالعکس وی از اسلوب عبدالحمید و کاتبان پس از او فاصله می گیرد که این امر نوعی بازگشت ادبی می نامیم که حکایت از شدت تاثیر پذیری ابن مقفع از اسلوب صدر اسلام بویژه اسلوب علی (ع) دارد.

"ابن ابی الاصبیح" در کتاب "تحریر التحبیر فی البدیع" در این باره می نویسد:
«كان المتقدمون لا يحفلون بالسجع ولا يقصدونه بته الأمانت به الفصاحة في اثناء الكلام واتفق من غير قصد ولا اكتساب وإن كانت كلماتهم متوازنة وألفاظهم متناسبة ومعانيه ناصعة وعبارتهم رائعة وفصولهم متقابلة وتلك طريقة الامام علي عليه السلام ومن اقتفى اثره من فرسان الكلام كابن المقفع و...»

«متقدمان به سجع چندان اهمیت نمی دادند و جز در مواردی که فصاحت سخن اقتضا می کرد تعدد و تکلفی در آوردن سجع به خرج نمی دادند اما با این وصف در نوشته هایشان کلمات آهنگین و الفاظ متناسب و معانی واضح و عبارات زیبا بود و فواصل با هم برابری می کرد و این روش، روش امام علی (ع) و دیگر سخنوران و نویسندگان ماهر است که از وی پیروی کرده اند مانند ابن مقفع و...» (۲۲)

بنابراین یکی از دلایل ما برای اثبات تاثیر پذیری ابن مقفع از علی بن ابن

طالب (ع)، نزدیکی فراوان اسلوب نگارش او به اسلوب علی (ع) است بخصوص در آثاری که در موضوع ادب، به معنی تهذیب نفس از این مققع باقی مانده است؛ مانند «الادب الکبیر» و «الادب الصغیر»، این امر کاملاً مشهود است بدیهی است این مققع این توانایی و تبحر و تسلط بر امر کتابت را اکتساب کرده است زیرا وی از موالی محسوب می شود و در اصل فارسی زبان، بنابراین آنچه از زبان و فرهنگ عربی می داند امری کاملاً اکتسابی است و این اکتساب در بعد اسلوب نگارش می تواند از پیشوای این اسلوب یعنی علی ابن ابی طالب (ع) باشد.

۴- مقایسه آثار ابن مققع با کلمات علی بن ابن طالب (ع):

بی تردید یکی از روشهای تشخیص حدود تأثیر پذیری و پیروی نویسنده ای از دیگری بررسی و دریافت میزان مشابهت میان آثار این دو نویسنده است چه از جنبه لفظی و چه از جنبه معنوی. در واقع این روش را می توان علمی ترین و عینی ترین راه در این بحث دانست زیرا علائم پیروی نویسندگان و ادبا از اسلوب دیگران بطور طبیعی در آثار آنها بروز می کند.

از آنجاکه همواره اهل ادب و شعرا و نثر نویسان با مطالعه و استفاده از آثار ادبای معاصر یا پیشین خود تحت تأثیر آنان قرار می گیرند و این تأثیر خواسته یا ناخواسته در تراوش فکر و قلم آنها تبلور می باید لذا روش فوق الذکر از دیر زمان به صورتهای گوناگون برای تبیین چگونگی پیروی یا تقلید شعرا و نثر نویسان از دیگران معمول بوده است گاهی این موضوع در قالب مناظره و بحثهایی در مورد استفاده شعرا از مفاهیم و معانی و مضامین شعرای معاصر یا پیش از خود مطرح گردیده است و گاهی به ظهور کتابهایی مانند «الوساطه بین المتنبی و خصومه» از «قاضی جرجانی» و «الموازنة بین ابی تمام و بحتری»... از آمدی و... انجامیده است و سرانجام طرح بحثهایی پیرامون مساله سرقة و اخذ و اتباع و نسخ و المام، نشان دهنده اهمیت این

موضوع و رواج آن در نزد پیشیان است. «ابوهلال عسکری» در کتاب «الصناعین» با پرداختن به این بحث شواهدی را نیز برای آن ذکر می‌کند و با مقایسه عبارتی از ابراهیم بن عباس که برگرفته از سخنان علی بن ابی طالب (ع) است آن را از موارد حسن اتباع بر می‌شمارد^(۲۳) نظیر همین کار را ما در مورد ابن مقفع انجام داده‌ایم و در دایره‌ای بسیار گسترده تر به بررسی موارد گوناگونی از مشابهت میان عبارات ابن مقفع و کلمات و رسائل علی (ع) اقدام کرده‌ایم. فی الجمله می‌توان استفاده و تاثیر پذیری ابن مقفع از خطب و رسائل علی (ع) را در سه زمینه مطرح ساخت:

۱- اخذ عبارات و اقتباس از مضامین معانی آنها.

۲- تقلید در ساختار و جملات و ترکیبات.

۳- مشابهت در الفاظ و مفردات.

در اینجا برای رعایت اختصار به بررسی مورد نخست و ذکر شواهدی چند در این زمینه اکتفا می‌کنیم.

اخذ عبارات و اقتباس از آنها:

با تفحص و دقت در آثار ابن مقفع به عبارتهایی از سخنان علی بن ابی طالب (ع) برخورد می‌کنیم که گاهی عین عبارت با اندک تغییر در لفظ یا معنی و گاهی در قالب الفاظ و عبارتهای دیگر آمده است هر چند ابن مقفع هیچ اشاره روشنی به مصدر اصلی این عبارات نمی‌کند اما مسلماً "با علم و توجه به اینکه عبارات مورد نظر از علی (ع) است آنها را در میان نوشته‌های خود درج کرده است. بویژه اینکه آوردن عباراتی از دیگران در میان یک نوشته بدون ذکر صاحب آن عبارات از قدیم در میان آداب و نویسندگان امری رایج و طبیعی بوده است و در مورد سخنان علی بن ابی طالب (ع) به دلیل شرایط و اندیشه‌های سیاسی حاکم؛ این امر رواج بیشتری داشته است. و سرانجام تصریح ابن مقفع در مقدمه کتاب "الادب الکبیر" و "الادب

الصغیر" براین نکته که مطالب خود را از حکما و دانشمندان پیشین گرفته است (۲۴)، جواز اخذ سخنان دیگران را در نزد ابن مقفع بوضوح نشان می‌دهد. از سویی کثرت این موارد هرگونه احتمال توارد و اتفاق را در این باره منتفی می‌سازد، و سرانجام این شواهد مصداق روشنی از اخذ و تقلید و تاثیر پذیری ابن مقفع از سخنان علی ابن ابی طالب (ع) بشمار می‌آید.

ما با مقایسه آثار ابن مقفع با خطب و رسائل و کلمات علی بن ابی طالب (ع) در مجموعه ارزشمند نهج البلاغه به موارد فراوانی از اخذ و اقتباس دست یافتیم که در اینجا به اقتضای حال به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم و قضاوت نهایی را به خواننده محترم واگذار می‌کنیم:

۱- ابن مقفع در "الادب الکبیر" می‌نویسد:

«اعلم أن الصبر صبران، صبر الأمر، صبراً على ما تكره و صبراً عما يحب والصبر على المكروه اكبرهما واشبههما أن يكون صاحبه مضطراً». (۲۵)

و حضرت علی (ع) در یکی از حکمت‌های خود می‌گوید:

«البصير صبران: صبر على ما تكره و صبراً عما تحب» (۲۶) و در جای دیگر می‌گوید:

"عود نفسك التصبر على المكروه ونعم الخلق التصبر". (۲۷)

۲- در کتاب الادب الصغیر آمده است:

ومن نصّب نفسه للناس إماماً في الدين فعليه أن يبدأ بتعليم نفسه وتقويمها في السيرة..... فيكون تعليمه بسيرته أبلغ من تعليمه بلسانه... ومعلم نفسه ومودّبها أحق بالاجلال والتفضيل من معلم الناس ومودّبهم». (۲۸)

عبارات فوق با تفاوتهایی در کتاب کلیله و دمنه چنین آمده است:

«وعلى العالم أن يبدأ بنفسه و يؤدّبها بعلمه، ولا يكون غايته إقتناؤه " العلم لمعاونة غيره... فينبغي لمن طلب العلم أن يبدأ بعظة نفسه...». (۲۹)

حال هر دو عبارت را با عباراتی از نهج البلاغه مقایسه می‌کنیم، در نهج البلاغه آمده

است :

«وَمَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا» فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ تَعْلِيمَ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَمَعْلَمٌ نَفْسَهُ وَمَوْدِبُهَا حَقٌّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مَعْلَمِ النَّاسِ وَمَوْدِبُهُمْ. (۳۰)

پیدا است که ابن مقفع عبارات خود را در هر دو کتاب الادب الصغیر و کلیله و دمنه از علی (ع) اقتباس کرده است و البته جملاتی را در میان آن افزوده و آن را از ایجاز خارج کرده است.

۳- در کتاب الادب الکبیر ابن مقفع آمده است :

«وَلَيْسَتْ حُشٌّ مِنَ الْكَرِيمِ الْجَائِعِ وَاللَّئِيمِ الشَّبْعَانِ، فَاِنَّمَا يَصُوْلُ الْكَرِيْمُ اِذَا جَاعَ وَاللَّئِيْمُ اِذَا شَبِعَ». (۳۱)

همچنین در حکم ابن مقفع جمله کوتاهی نظیر عبارات فوق آمده است که :

«اِحْذَرُوا صَوْلَةَ اللَّئِيْمِ اِذَا شَبِعَ». (۳۲)

هر دو عبارت فوق از این سخن علی (ع) اقتباس شده است :

«اِحْذُوا صَوْلَةَ الْكَرِيْمِ اِذَا جَاعَ وَاللَّئِيْمِ اِذَا شَبِعَ». (۳۳)

۴- در نسخه خطی الادب الجامع آمده است :

«وَلَا يَنْبَغِي لِلْوَالِي أَنْ يَمُنَّ عَلَى رَعِيَّتِهِ بِإِحْسَانِهِ لِأَنَّهُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَيْهِ وَلَا يَشْرَحُ بِلِسَانِهِ، فَإِنَّ الْمَنْ يُبْطِلُ إِحْسَانَ أَهْلِهِ». (۳۴)

و علی (ع) در این باره می گوید :

«إِيَّاكَ وَالْمَنْ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ... فَإِنَّ الْمَنْ يُبْطِلُ إِحْسَانَ». (۳۵)

۵- عبدالله بن المقفع می گوید : «مِنْ وَرَعِ الرَّجُلِ أَنْ لَا يَقُولَ مَا لَا يَعْلَمُ». (۳۶)

و حضرت علی (ع) در نصیحت فرزندش چنین می گوید :

«وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قُلْتَ مَا تَعْلَمُ». (۳۷)

از این دست عبارات در نوشته های ابن مقفع نمونه های فراوان دیگری نیز در

دست است که این مقال را گنجایش طرح و توضیح همه آنها نیست. مقایسه این عبارات به خوبی میزان تاثیرپذیری ابن مقفع را هم از جهت اسلوب نگارش و هم از جهت معنی و محتوای نوشته هایش از علی (ع) نشان می دهد.

پی نوشتها:

- ۱- عبداللطیف حمزه: ابن المقفع، ص ۲۶۱ الحدیث، جیزه، ۱۹۳۷.
- ۲- جاحظ، البیان والتبیین، تحقیق عبدالسلام هارون، دارالجمیل، بیروت ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۱۱۶، ۲۵۲ و ج ۳، ص ۲۹.
- ۳- ابن الندیم، فهرست، به همت رضاتجدد ۱۳۵۰ (هش)، ص ۱۴۰ و ۱۳۲.
- ۴- ابن فقیه، مختصر البلدان، ترجمه ح - مسعود، ص ۶.
- ۵- جلال الدین سیوطی، المزهر، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالفکر، ج ۲، ص ۴۰۱.
- ۶- شوقی ضیف، الفن ومذاهبه، دارالمعارف، مصر، ۱۹۶۰، ص ۸۴.
- ۷- طه حسین، من حدیث الشعروالنثر، دارالمعارف، مصر، ۱۹۳۶، ص ۴۶.
- ۸- جاحظ، البیان والتبیین، ج ۱، ص ۳۵۵-۹. ابن الندیم، فهرست، ص ۵۰.
- ۱۰- ابن خلکان، وفيات الاعیان، تحقیق احسان عباس، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۳۶۴ (هش) ج ۳، ص ۲۳۱.
- ۱۱- طه حسین، من حدیث الشعروالنثر، ص ۴۰ و عبدالطیف حمزه، ابن المقفع، ص ۱۸۴.
- ۱۲- شوقی ضیف، الفن ومذاهبه، ص ۱۴۴.
- ۱۳- انیس المقدسی، تطوراسالیب النثریه، دارالعلم للملایین، بیروت ۱۹۸۹، ص ۱۴۹.
- ۱۴- ابن الندیم، فهرست، ص ۵۰.
- ۱۵- یحیی بن حمزة العلوی الیمنی، الطراز، ج ۱، ص ۱۶۵.
- ۱۶- شوقی ضیف، الفن ومذاهبه، ۴۳ و ۵۹ و ۷۷ و عبدالطیف حمزه، ابن المقفع، ص ۱۸۴ و محمد کرد علی، امراء البیان، ص ۱۰۵.
- ۱۷- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالاحیاء، ۱۹۶۵، ج ۱، ص ۲۴.
- ۱۸- مسعودی، مروج الذهب، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، مکتبه التجارت،

- مصر، ۱۳۸۴ (ه ق)، ج ۲، ص ۴۳۱.
- ۱۹- سيدجعفر شهيدى، يادنامه كنگره هزاره نهج البلاغه، ص ۲۰۲.
- ۲۰- ابن خلکان، وفيات الاعيان، ج ۲، ص ۱۵۱.
- ۲۱- عبدالله بن المقفع، الادب الكبير، تحقيق احمدزكى پاشا، جمعيتہ العروة الوثقى، ۱۹۱۲، ص ۳ والادب الصغير، تحقيق احمدزكى پاشا، جمعيتہ العروة الوثقى، ۱۹۱۱، ص ۱۱.
- ۲۲- به نقل از محمد كرد على، رسائل البلغاء، دارالكتب العربية، مصر، ۱۹۴۶، ص ۱۳.
- ۲۳- ابو هلال عسكرى، الصناعتين، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم، چاپ الازهر، مصر (۱۹۵۲)، ص ۲۱۴.
- ۲۴- عبدالله ابن مقفع، الادب الكبير، تصحيح زكى پاشا، ص ۳ و الادب الصغير، تصحيح زكى پاشا، ص ۱۱.
- ۲۵- عبدالله بن المقفع، الادب الكبير، ص ۸۲.
- ۲۶- نهج البلاغه، حكمت ۵۲، ص ۱۱۱۲.
- ۲۷- همان، كتاب ۳۱، ص ۹۱۰. ۲۸- عبدالله بن المقفع، الادب الصغير، ص ۲۳.
- ۲۹- عبدالله بن المقفع، كليله و دمنه، ص ۸۸. ۳۰- نهج البلاغه، كلام ۷۰، ص ۱۱۱۷.
- ۳۱- ابن المقفع، الادب الكبير، ص ۲۶.
- ۳۲- محمد كردعلى، رسائل البلغاء، حكم ابن المقفع، ص ۱۲۰.
- ۳۳- نهج البلاغه، حكمت ۴۶، ص ۱۱۱۱.
- ۳۴- ابن المقفع، نسخه خطى الادب الجامع، ورق ۵۶.
- ۳۵- نهج البلاغه، ص ۱۰۳.
- ۳۶- ابن المقفع، الادب الصغير، ص ۵۱.
- ۳۷- نهج البلاغه، ص ۹۲۱.